

درآمدی بر ژاک دریدا

سایمون گلندینینگ

ترجمه‌ی مهدی پارسا



فهرست

فصل اول: تصویری از دریدا	۷
فصل دوم: اشتباه در دست‌کم گرفتن دریدا	۱۵
فصل سوم: خوانش میراث لوگوس محور	۳۷
فصل چهارم: چرخش (نوبت) نوشتار	۵۱
فصل پنجم: دیفرانس	۶۳
فصل ششم: تکرارپذیری	۷۷
فصل هفتم: سیاست و عدالت	۸۷
فصل هشتم: انسان و حیوان	۱۰۹
فصل نهم: شروع دوباره	۱۲۳
یادداشت‌ها	۱۲۵
برای مطالعه‌ی بیشتر	۱۳۱
نمایه‌ی نام‌ها	۱۳۵

فصل اول

تصویری از دریدا

چه کسی به ندای عقل وفادارتر است و آن را با گوش تیزتری می‌شنود؟ ... کسی که در پاسخ به آن پرسش‌هایی پیش می‌کشد و تلاش می‌کند تا به واسطه‌ی امکان آن بیانده‌شد، یا کسی که نمی‌خواهد هیچ پرسشی درباره‌ی دلیل عقل^۱ بشنود؟

- ژاک دریدا

ژاک دریدا، پدر جنبش فلسفی و اساسی^۲، در خانه‌ی بیلاقی خانوادگی‌اش در شهر کوچک اما شلوغ البیار به دنیا آمد، جایی نزدیک الجزیره، در الجزایر، در ... اما صبر کنید، دست نگه دارید.

ما می‌توانیم به رسم معمول از نقطه‌ی شروع زندگی فیلسوف آغاز کنیم، نقطه‌ی شروعی که اگر نبود هیچ اتفاق دیگری نمی‌افتاد. اما فیلسوفی که در این کتاب مورد نظر ماست، از ما می‌خواهد که بدون توجه به این قسم نقاط شروع پیش رویم، بدون توجه به تمثال مؤلف، که خاستگاه خلاق پشت اثر فرض شده است.

جالب است که متفکری که نسبت به توسل جستن به نام خاص و «زندگی واقعی این موجودات تشکیل شده از گوشت و استخوان» اخطار می‌دهد، بیشتر ایام عمر خود را صرف خواندن و به بحث کشیدن آثار چهره‌هایی خاص، به‌ویژه در تاریخ فلسفه، کرده است: افلاطون، ارسطو، آگوستین قدیس، مونتینی، دکارت،

1. reason of reason

2. deconstruction

لایب‌نیتز، روسو، کانت، هگل، نیچه، مارکس، هوسرل، هایدگر، لویناس، و بسیاری دیگر. «متنِ فلانی» یکی از معمول‌ترین آغازگاه‌های تفکر وی است. برخی گمان می‌کنند که این، ویژگی گرایش عام‌تری در فلسفه است: اغلب معتقدند که «فلسفه‌ی قاره‌ای» در وهله‌ی نخست با نام‌های خاص سروکار دارد، بر خلاف فلسفه‌ی تحلیلی که بیشتر به مسائل علاقه دارد. با این حال، لازم نیست خیلی در «متون دریدا» بگردیم تا چنین تفسیری را به پرسش بکشیم. مثلاً دریدا در یکی از نخستین و مهم‌ترین کتاب‌های خود، یعنی درباره‌ی گراماتولوژی، تأکید می‌کند که این «ارزش معنایی» که او به «نام مؤلفان» یا «تعالیم» منسوب به این نام‌ها (افلاطون‌گرایی، دکارت‌گرایی، روسوگرایی، و غیره) نسبت می‌دهد، «نام یک مسئله» است. مسئله در این‌جا این است که خام‌اندیشی است اگر گمان کنیم یا نام مؤلفان نشانگر «خاستگاه» یا «علت» جابجایی‌ها و ساختارهایی است که در تاریخ متافیزیک می‌بینیم، و یا مؤلف «صرفاً محصول ساختار» است. و این دشواری مضاعف می‌شود، زیرا متونی که دریدا از تاریخ فلسفه می‌خواهد بخواند، خود در این خام‌اندیشی شریک‌اند. ایده‌ی تقابل میان عاملیت مؤلفان و جنبش‌های بزرگ از یک سو، و تعیین‌کننده بودن ساختارهای تاریخی از سوی دیگر، در قلب متافیزیکی جای دارد که دریدا می‌کوشد آن را به پرسش بکشد.

در ادامه خواهیم دید که چگونه دریدا تلاش می‌کند راهی برای مواجهه با این مسئله بیابد، یا دست‌کم، روشی بیابد که با آن بتواند به شکلی مؤثر اما موقتی، با مفهومی که به پرسش می‌کشد کار کند. من عجلتاً تنها می‌خواهم بر خطاری در «متن دریدا» تأکید کنم که ما را از ساده‌اندیشی درباره‌ی عبارتی همچون «متن دریدا» برحذر می‌دارد، و این خطار در مورد ساده‌اندیشی، در این‌جا به شأن مؤلف به منزله‌ی خاستگاه خلاق یک متن یا جنبش یا صورت‌بندی تاریخی مربوط می‌شود. مسئله این نیست که ما می‌توانیم یا باید، چنین مفهومی را رها کنیم، و گویی مفهوم دیگری داریم که مناسب‌تر است. پس این خطار داد و ستدی فعالانه با ساده‌اندیشی مورد بحث دارد. ما باید بپذیریم که، برای مثال، ژاک دریدا پدر جنبش

فلسفی و اسازی است و در فلان زمان و فلان مکان به دنیا آمده است. اما گذشته از این باید خودمان را آماده کنیم تا بگذاریم «متن دریدا» به ما بیاموزد که نباید زیادی بر مفاهیمی که با آن‌ها طبق عادت این گفته‌های به ظاهر ساده را می‌فهمیم تکیه کنیم. خلاصه این که هر کس که بخواهد به بحث زندگینامه‌ی ژاک دریدا ورود کند، باید این را در نظر داشته باشد که شخصی که زندگی‌اش موضوع مطالعه است چیزهای زیادی درباره‌ی ژانر زندگینامه برای گفتن دارد، و در واقع اغلب، به‌ویژه در ارتباط با زندگی فیلسوفان، تأکید می‌کند که جستجوی تبیین «متن فلانی» با ارجاع به «زندگی حقیقی این موجودات تشکیل شده از گوشت و استخوان» ارزش‌ناچیزی دارد.

البته که دریدا گوشت و استخوان داشته است. اگر هم شخص او را ندیده باشید، می‌توانید بسیاری از عکس‌های او را در اینترنت ببینید، و در پایان این فصل هم عکس خوبی از او آمده است که من به آن باز خواهم گشت. اگر امکان این را دارید که تعدادی از این عکس‌ها را ببینید، می‌توانید در هر عکس به تصویر شخصی - ثبت بصری یک «اکنون» اکنون گذشته در زندگی شخص - نگاه کنید که اکنون در واقع مرده است (و من می‌توانم مطمئن باشم که این «اکنون» برای شما اکنون است). اگرچه امروزه تصاویری مثل این را می‌توان در لحظه تولید و ارسال کرد، اما به هر حال تأخیری هر چند اندک وجود دارد و همین تأخیر آن‌قدر هست که باعث شود امکان‌پذیری چنین واقعیتی - امکان این که شما به عکس شخصی که اکنون در واقع مرده است نگاه می‌کنید - به هر عکسی که از هر شخصی گرفته شود، تعلق داشته باشد. این امکان‌پذیری همواره فرصتی برای گونه‌ی خاصی پاتوس^۱ ادبی خواهد بود. کورا دایاموند^۲ فیلسوف، این امر را در تأملات‌اش بر شعرِ تد هیوز^۳ با عنوان «شش مرد جوان» بیان کرده است:

1. pathos

2. Cora Diamond

3. Ted Hughes